تولّد حضرت علی(ع) در کعبه فضیلتی انحصاری

یکی از شبهاتی که توسط مخالفان و دشمنان اهل‌بیت(ع) مطرح می‌شود تا شاید بتوانند از این طریق خدشه‌ای بر عظمت و مقام شامخ حضرت امیرالمؤمنین امام علی(ع) وارد سازند، این است که: «چگونه ممکن است تولد یافتن شخصی در مکه، فضیلت و برتری به حساب آید، در حالی که زمان تولد حضرت علی(ع) کعبه بتخانه بوده است و تولد در بتخانه فضیلت نیست بلکه می‌تواند نقص هم باشد و اگر ولادت در چنین جایی فضیلت به‌شمار می‌آمد می‌بایست این فضیلت قبلا نصیب رسول خدا(ص) می‌شد و بنابر این دلایل نمی‌توان ولادت در کعبه را برای حضرت علی(ع) برتری و فضیلت به حساب آورد»!

اصل واقعه از این قرار است که یزید بن قعنب می‌گوید: «من و عباس بن عبدالمطلب و گروهی از خاندان عبدالعزی در برابر خانه خدا نشسته بودیم که ناگهان دیدیم فاطمه بنت اسد، مادر علی(ع) که به آن حضرت حامله بود و نُه ماه از مدت حملش می‌گذشت با حالتی خاص که حاکی از درد زایمان بود وارد شد و به درگاه خداوند عرض کرد: پروردگارا! من به تو و پیامبران و کتاب‌هایی که از جانب تو فرستاده شده‌اند ایمان دارم و سخن جدم ابراهیم خلیل را تصدیق و باور دارم که او این خانه والا را بنا کرده و به حق این فرزندی که در شکم دارم سوگند می‌دهم که وضع حمل مرا آسان کنی. یزید بن قعنب گفت: در این هنگام دیدم دیوار پشت کعبه شکافت و فاطمه وارد کعبه شد و از چشمان ما ناپدید گشت و دیوار به هم چسبید. برخاستیم که قفل در خانه کعبه را باز کنیم. قفل باز نشد. دانستیم که این رویداد به فرمان خدا رخ داده است. پس از چهار روز که گذشت فاطمه از خانه کعبه بیرون آمد و نوزادش علی(ع) را روی دست داشت».(۱)

> **چطور یک اثر پا در کنار خانه خدا احترام و ارزش خاص دارد و خدا در قرآن به بزرگی و به عنوان یکی از نشانه‌های روشن خود در کعبه از آن یاد می‌کند، اما محل تولد یک ولی خدا و محل شکاف برداشتن دیوار کعبه به معجزه الهی، نمی‌تواند یک امر ارزشمند و یک نشانه الهی باشد؟!**

پس از ذکر این مقدمه به خواست خداوند در چند قسمت به این شبهه پاسخ می‌دهیم:

الف) بتخانه نامیدن کعبه سخنی بس ناروا و به دلایل زیر مردود است

۱. خداوند اصالتا و از ابتدا کعبه را به عنوان خانه خود و مرکز هدایت قرار داده است: «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است.»(۲) و اینکه در برهه‌ای از زمان مشرکین حجاز آنجا را محل نگهداری بتهای خود کرده بودند چیزی از قداست کعبه نمی‌کاهد و ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد. ضمن اینکه نگهداری بتها در کعبه خطائی بوده که مشرکین مرتکب آن شده بودند و باید دانست که هیچ‌گاه ارزش یک ظرف به‌خاطر مظروفی که ناخواسته و به اجبار درون آن گذاشته شده کاسته نخواهد شد. لذا این امر هیچ نقصی به جایگاه و منزلت واقعی کعبه وارد نمی‌سازد.

۲. دلیل دیگر بر رد بتخانه بودن کعبه این است که وقتی ابرهه با سپاه فیل خود می‌خواست کعبه‌ای را که مشرکین بت‌های خود را آنجا نگهداری می‌کردند خراب کند، خداوند با اعجاز خویش و به‌وسیله پرندگان کوچکی به نام ابابیل آنها را نابود کرد و از کعبه حفاظت نمود و یکی از سوره‌های قرآن را به ذکر این واقعه اختصاص داد. در حالی که اگر کعبه بتخانه محسوب می‌شد، هرگز سزاوار نبود خداوند چنین اعجاز بزرگی برای حفظ یک بتخانه نشان دهد.

در قرآن کریم و در سوره فیل چنین آمده است: «مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد. آیا نیرنگ‌شان را بر باد نداد و بر سر آنها دسته‌دسته پرندگانی ابابیل فرستاد که بر آنان سنگ‌هایی از گل [سخت] می‌افکندند. و [سرانجام خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید».(۳)

۳. اگر واقعا چنین نقصی بر کعبه وارد بوده و آنجا بتخانه بوده باشد، هرگز سزاوار نبود که خداوند کعبه را به عنوان قبله مسلمین قرار دهد، زیرا بدتر از آن مشکلی که درباره قبله اول مسلمین، یعنی مسجدالاقصی پیش آمد، برای کعبه نیز پیش می‌آمد؛ زیرا یهودیان، مسلمانان را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند شما از ما تبعیت می‌کنید زیرا به سمت قبله ما عبادت می‌نمایید.

لازم به یادآوری است که: «حضرت رسول(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مکه و سپس در مدینه تا هفت ماه و بنا به نقلی تا نوزده ماه بعد از هجرت نیز به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواندند. در این هنگام یهودیان به آن جناب گفتند تو از ما متابعت و پیروی می‌کنی؛ زیرا شما به طرف بیت‌المقدس که قبله ما هست، نماز می‌خوانی. پیغمبر از این جهت اندوهگین شد و دوست داشت که خداوند قبله را به طرف کعبه تغییر دهد. حضرت در دل شب از منزل بیرون می‌شد و به اطراف آسمان نگاه می‌کرد و منتظر فرمان خداوند بود. روزی که فرمان تغییر قبله پیش آمد، پیغمبر در مسجد بنی‌سالم نماز می‌خواند. ایشان دو رکعت به طرف بیت‌المقدس خواند و دو رکعت به طرف کعبه اداء کرد. سپس این آیه شریفه بر حضرت نازل شد: «نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان [برای تعیین قبله نهایی] می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، بازمی‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هرجا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید».(۴) بعدها آن مسجد به «ذوقبلتین» مشهور شد.(۵)

با توجه به داستان فوق، مشرکین حجاز نیز می‌توانستند دهان به طعن و سرزنش باز کنند و ادعا نمایند که شما مسلمانان از ما تبعیت می‌کنید و به سمت بتخانه ما عبادت می‌کنید! چرا که از زمان تغییر قبله در سال اول یا دوم هجری تا فتح مکه و پاک شدن کعبه از لوث وجود بت‌ها در سال هشتم هجری، مدت بیش از شش سال طول کشیده است. در این مدت کعبه همچنان در اختیار مشرکین مکه و بت‌های آنها بوده است و در عین حال رسول‌خدا(ص) به همراه دیگر مسلمانان به سوی آن نماز می‌گزاردند!

در این‌جا این سؤال بزرگ مطرح می‌شود که بنابر منطق غلط شبهه‌گران مبنی بر بتخانه بودن کعبه، از هنگام تغییر قبله تا فتح مکه، به مدت شش سالی که کعبه قبله مسلمین و در عین حال در اختیار مشرکین و بت‌ها بود، نماز گزاردن به سوی آن، چه حکم و جایگاهی دارد؟!

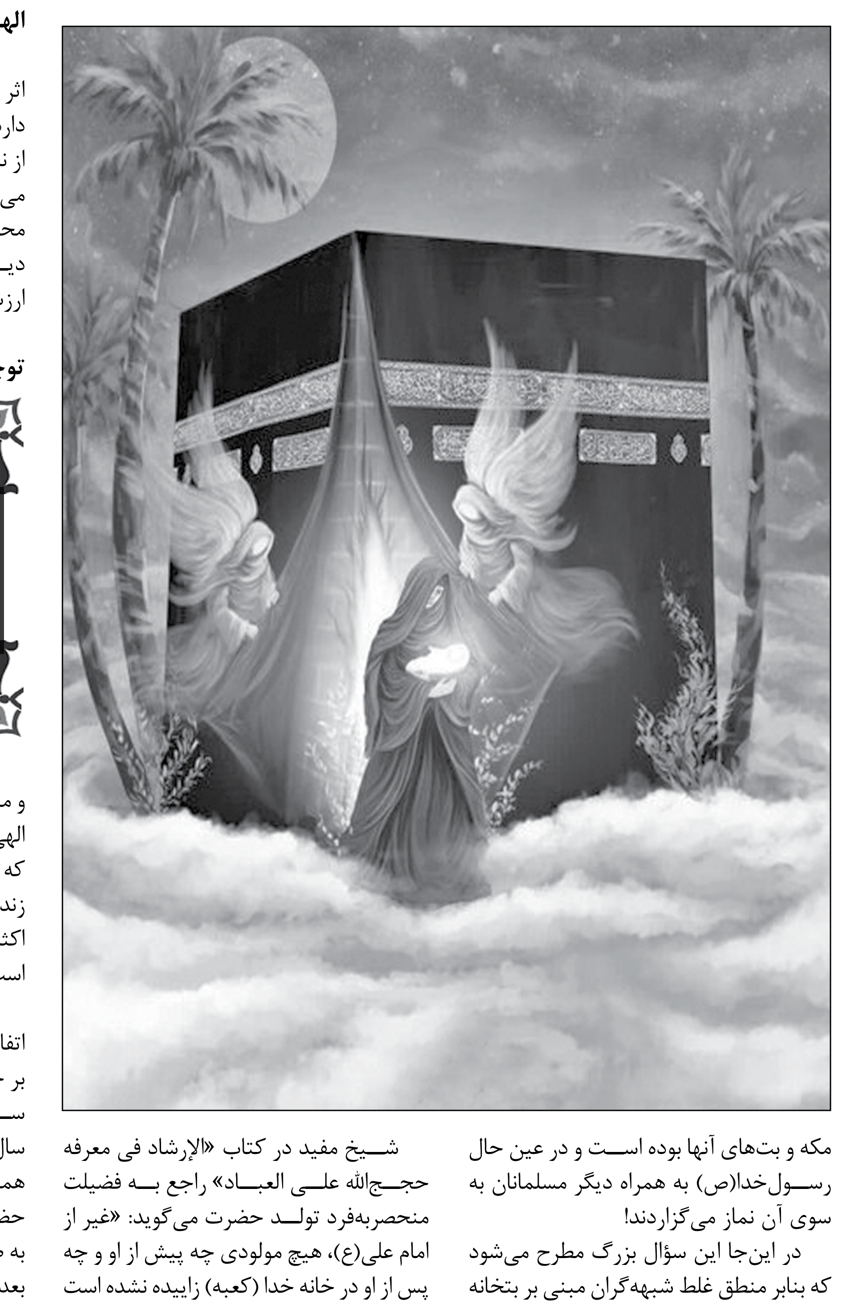

ب) تاکید علمای بزرگ سنّی و شیعه به فضیلت بودن تولد امام علی(ع) در کعبه

حافظ کنجی از علمای اهل سنت می‌گوید: امیر مؤمنان(ع) شب جمعه سیزده رجب، سی‌ام بعد از واقعه عام‌الفیل در داخل خانه خدا به دنیا آمد.

کسی پیش از آن حضرت و بعد از آن، در داخل کعبه به دنیا نیامده است و این، از فضائل اختصاصی آن حضرت است که خداوند به جهت بزرگداشت مقامش به او عنایت کرده است.(۶)

شیخ مفید در کتاب «الإرشاد فی معرفه حجج‌الله علی العباد» راجع به فضیلت منحصربه‌فرد تولد حضرت می‌گوید: «غیر از امام علی(ع)، هیچ مولودی چه پیش از او و چه پس از او در خانه خدا (کعبه) زاییده نشده است و این به جهت اکرام و تجلیل از عظمت مقام آن حضرت از جانب خداوند متعال بوده است».(۷)

ج) تولد در کعبه امری بی‌سابقه و تکراری نبوده است

تولد در کعبه امری بی‌سابقه بوده و تکراری نبوده است و حتی خداوند به حضرت مریم(س) با آن همه جلالت اجازه نداده است که در مسجدالاقصی وضع حمل کند و نهایتا زیر یک نخل خرما حضرت عیسی(ع) را به دنیا آورد: «سرانجام (مریم) به او باردار شد؛ و او را به نقطه دور دستی برد و خلوت گزید. درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند؛ (آن‌قدر ناراحت شد که) گفت: ای‌کاش پیش از این مرده بودم، و به کلّی فراموش می‌شدم!»(۸)، حال آیا تولد علی بن ابی‌طالب(ع) در کعبه فضیلت نخواهد بود؟!

د) محل تولد و شکاف کعبه نشانه‌ای الهی است

نکته قابل تأمل دیگر اینکه، چطور یک اثر پا در کنار خانه خدا احترام و ارزش خاص دارد و خدا در قرآن به بزرگی و به عنوان یکی از نشانه‌های روشن خود در کعبه از آن یاد می‌کند «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ»(۹)، اما محل تولد یک ولی خدا و محل شکاف برداشتن دیوار کعبه به معجزه الهی، نمی‌تواند یک امر ارزشمند و یک نشانه الهی باشد؟!

ه) تولد اولیای الهی امری مهم و قابل توجه است:

قطعا تولد اولیای الهی امری مهم، باعظمت و مبارک است، زیرا در قرآن به روز تولد اولیای الهی سلام داده شده است: «سلام بر او، آن روز که تولد یافت و آن روز که می‌میرد و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود!»(۱۰)؛ و در هنگام تولد اکثر اولیای الهی اتفاقاتی منحصربه‌فرد رخ داده است که نشانی از بزرگی و فضیلت ایشان است.

مثلا هنگام تولد رسول‌خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) اتفاقات عجیبی رخ داد، از جمله بت‌ها به رو بر خاک افتادند، طاق کسری شکست، دریاچه ساوه خشک شد، آتشکده فارس پس از هزار سال خاموش گشت، یا حضرت عیسی(ع) در همان نوزادی تکلم نمود، یا حاملگی مادر حضرت موسی(ع) و تولد ایشان به امر الهی و به طرز معجزه‌آسایی از فرعونیان مخفی ماند و بعد از تولد نیز به امر الهی به آب انداخته شد و نهایتا توسط خود فرعون و در کاخ او بزرگ شد.

حضرت علی(ع) نیز در هنگام تولد، دیوار خانه خدا برای ورود مادر بزرگوارشان به درون کعبه، شکافته شد و در آنجا متولد گشت و تا سه روز به امر الهی آنجا بود. پس اگر این اتفاق فضیلت نباشد، نباید هیچ‌کدام از اتفاقات و معجزاتی که در هنگام تولد هر یک از اولیای الهی رخ داده است را فضیلت بدانیم.

> **وقتی ابرهه با سپاه فیل خود می‌خواست کعبه‌ای را که مشرکین بت‌های خود را آنجا نگهداری می‌کردند خراب کند، خداوند با اعجاز خویش و به وسیله پرندگان کوچکی به نام ابابیل آنها را نابود کرد و از کعبه حفاظت نمود و یکی از سوره‌های قرآن را به ذکر این واقعه اختصاص داد. در حالی که اگر کعبه بتخانه محسوب می‌شد، هرگز سزاوار نبود خداوند چنین اعجاز بزرگی برای حفظ یک بتخانه نشان دهد.**

ز) معجزات و فضائل اولیای الهی، یکسان نیستند

اما اینکه می‌گویند اگر تولد در کعبه فضیلتی باشد، پس باید این فضیلت نصیب رسول‌خدا(ص) می‌گشت انسان را به خنده وامی‌دارد! باید از کسی که این استدلال را کرده پرسید مگر قرار است تمام معجزات و فضائل، یکسان و شبیه هم باشند و یا اینکه تنها به یک نفر اختصاص یابند؟! اگر این‌گونه باشد، پس باید بگوییم ضربت امیر مؤمنان(ع) در جنگ خندق که برابر با عبادت جن و انس است، فضیلت به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا به رسول خدا(ص) اختصاص نیافته است! یا باید بگوییم شکافته شدن دریا به‌وسیله عصای موسی(ع) و عبور او و بنی‌اسرائیل از آن و سپس غرق شدن فرعونیان نیز فضیلتی به حساب نمی‌آید؛ زیرا به رسول‌خدا(ص) اختصاص نیافته است! یا باید بگوییم سرد شدن آتش نمرودیان بر حضرت ابراهیم(ع) نیز فضیلت نیست؛ زیرا اختصاص به پیامبر(ص) نیافته است! یا باید بگوییم زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی(ع) فضیلت نیست؛ زیرا در ظاهر اختصاص به پیامبر ما نیافته است! و صدها مورد دیگر که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد.

سخن آخر اینکه:

اولا: رسول خدا محمد مصطفی(ص) خود بالاصاله اشرف مخلوقات و سید و افضل و خاتم رسل می‌باشند که خدا و ملائکه و تمام مؤمنان عالم از اول تا آخر بر او درود می‌فرستند، «خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید.»(۱۱)

ثانیا: با توجه به شرایط زمانی و مکانی هر یک از اولیای خدا، معجزات، فضائل و کرامات آنها نیز متفاوت خواهد بود و این امری بدیهی است که هیچ انسان عاقلی در آن مناقشه نمی‌کند.

***آیین رحمت، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی**

---

۱. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ه.ش، چاپ اول، ج۱، ص۷۶.
۲. آل‌عمران، آیه ۹۶.
۳. فیل، آیات ۱-۵.
۴. بقره، آیه ۱۴۴.
۵. زندگانی چهارده معصوم(ع)، عطاردی، عزیزالله، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ه.ش، چاپ اول، ص۱۰۴.
۶.کفایة الطالب فی مناقب علی بن أبی‌طالب، کنجی شافعی، أبوعبدالله محمّد بن یوسف، دار إحیاء تراث أهل‌البیت(ع)، تهران، ۱۴۰۴ه‌.ق/ ۱۳۶۲ه‌.ش، چاپ دوم، ص۴۰۷.
۷.الإرشاد فی معرفة حجج‌الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد، محقق/مصحّح: مؤسسه آل‌البیت(ع)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ه‌.ق، چاپ اول، ج۱، ص۵.
۸. مریم، آیات ۲۲و۲۳.
۹. آل عمران، آیه ۹۷.
۱۰. مریم، آیه ۱۵.
۱۱. احزاب، آیه ۵۶.

نگاهی به سیره حکمرانی امیرالمؤمنین(ع)

بر کرانه رفتار علوی

لیلا آخانی

پس از واقعه عظیم غدیر خم و انتصاب علی(ع) به مقام پیشوایی مسلمانان بعد از پیامبر اکرم(ص)، سرفصل تازه و نوینی در سیره امیرالمؤمنین(ع) باز شد به‌نام سیره حکومتی و رفتار سیاسی ایشان در مقام حاکم و مدیر جامعه اسلامی. اگرچه مسلمانانی که در راه بازگشت از حجةالوداع، در کنار برکه غدیر، شاهد آن بودند که پیامبر گرامی اسلام(ص)، علی(ع) را به فرمان الهی به عنوان جانشین و امام و رهبر جامعه اسلامی پس از خود معرفی کرد و آنان فوج فوج با علی بیعت کردند، لیکن بلافاصله پس از رحلت جانسوز رسول رحمت و مهربانی، گروهی از آنها بر عهد و پیمان خود نمانده و با سنگ‌اندازی در اجرائی شدن این فرمان و انتصاب الهی و به‌پا کردن غائله سقیفه، سالها علی(ع) را خانه‌نشین و حق ایشان را غصب و جامعه و مسلمانان را از هدایت و رهبری ایشان محروم کردند. اما چه در این سال‌های طولانی زمامداری خلفای سه‌گانه و چه آنگاه که پس از کشته شدن خلیفه مقتول، با درخواست عامه مردم، علی(ع) در دوره‌ای کوتاه، عملا عنان زمامداری جامعه را به‌دست گرفت، سیره و منش آن حضرت سرشار از لطایف نغز، رهنمودهای ارزشمند و نکات کاربردی و ممتازی در زمینه چگونگی مدیریت جامعه است، به گونه‌ای که الگو و نمونه‌ای عملی و کامل به بشریت معرفی کرده است. اگر سیره حکومتی علی(ع) و به عنوان مهم‌ترین و ارزشمندترین یادگار ماندگار غدیر دانسته شود. سخنی به گزاف گفته نشده است و آشنایی هر چه بیشتر با این میراث باارزش و تبیین دقیق‌تر و علمی آن، وظیفه‌ای همگانی است. بیان کامل ویژگی‌های روش علی(ع) در نحوه اداره جامعه به‌ویژه با محوریت «عدالت همه‌گیر» و تبیین سیره آن بزرگوار در اداره جامعه کاری دشوار و گسترده است و در این مجال کوتاه امکان‌پذیر نیست. لیکن به مصداق:

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به‌قدر تشنگی باید چشید

در این مختصر تنها به قطره‌ای از این دریا و گوشه‌ای کوتاه از کرانه‌های گسترده سیره علوی در باب زمامداری اشاره خواهیم کرد.

۱. پس از قتل عثمان مردم به یکباره به خانه علی(ع) هجوم آورده و از او درخواست کردند که خلافت را پذیرفته و مسئولیت حکومت اسلامی را به عهده گیرد. امام(ع) با اکراه پذیرفته و مردم با او بیعت می‌کنند.

توده مردم اجتماع می‌کنند تا حضرت برایشان سخن بگوید و برنامه‌هایش را برای اداره جامعه تبیین کند. عده‌ای از انصار و مهاجرین نیز که در بیعت با امام از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و مصاحبت با پیامبر(ص) را افتخار خود می‌دانستند به گمان اینکه با به حکومت رسیدن علی(ع) آنها نیز به سبب این افتخار و سابقه‌ای که در اسلام دارند، به مال و مقامی می‌رسند، در دل خشنود و امیدوارند. امام(ع) در این اولین سخنرانی‌اش در مقام حاکم اسلامی چنین فرمود:... آگاه باشید هر یک از مهاجرین و انصار که احساس می‌کند به دلیل مصاحبت و همنشینی با پیامبر(ص) فضیلت و برتری به دیگران دارد بدانند که این افتخار فضیلتی الهی است و (به معنای) برخورداری بیشتر از بیت‌المال نیست، بنابراین همه شما، بندگان خدا و بیت‌المال نیز مال خداست که در میان شما به صورت برابر تقسیم می‌شود و هیچ کس با دیگری فرقی ندارد.(شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص۳۷)

> **مغیرة بن شعبه می‌شنود که امیرالمؤمنین(ع) قصد دارد معاویه را از استانداری شام عزل کند، به نزد حضرت می‌آید و پیشنهاد می‌کند که امام حکومت شام را به معاویه واگذارد و از او بخواهد که برای ایشان از مردم آن منطقه بیعت بگیرد. سپس هشدار می‌دهد که اگر امام معاویه را برکنار کند، وی ناسازگاری و دشمنی کرده و به جنگ با حضرت بر خواهد خاست. امام(ع) در جواب مغیره با اشاره به اینکه هرگز گمراهان را همکار خود قرار نخواهد داد، می‌فرماید:... من، به‌خدا سوگند، به‌خاطر مصلحت دنیایم، سراغ کاری نخواهم رفت که در آن فسادی در دینم باشد.**

۲. طلحه و زبیر هنگامی که می‌فهمند علی(ع) قصد دارد زمامداران نالایق و فاسد از جمله معاویه را که در زمان خلافت عثمان به حکومت رسیده بودند برکنار کند و افراد شایسته و لایقی را به‌جای آنها منصوب نماید به نزد حضرت آمده و به بهانه نصیحت و خیرخواهی سعی می‌کنند او را از این کار منصرف سازند.

علی(ع) در جوابشان می‌فرماید:... آگاه باشید من افرادی را به حکومت می‌گمارم که به دین و امانت آنها مطمئن و از روحیات آنان آگاه باشم.(کتاب فروغ هدایت، ص ۳۶۸)

۳. مغیرة بن شعبه می‌شنود که امیرالمؤمنین(ع) قصد دارد معاویه را از استانداری شام عزل کند، به نزد حضرت می‌آید و پیشنهاد می‌کند که امام حکومت شام را به معاویه واگذارد و از او بخواهد که برای ایشان از مردم آن منطقه بیعت بگیرد. سپس هشدار می‌دهد که اگر امام معاویه را برکنار کند، وی ناسازگاری و دشمنی کرده و به جنگ با حضرت برخواهد خاست.

امام(ع) در جواب مغیره با اشاره به اینکه هرگز گمراهان را همکار خود قرار نخواهد داد، می‌فرماید:... من، به‌خدا سوگند، به‌خاطر مصلحت دنیایم، سراغ کاری نخواهم رفت که در آن فسادی در دینم باشد. (نهج‌السعاده، ج۱، ص۲۲۶)

۴. از مهم‌ترین اقدامات امیرالمؤمنین(ع) پس از رسیدن به حکومت آن بود که دستور می‌دهد همه اموالی که از بیت‌المال در خانه عثمان بوده و نیز اموالی را که به‌طور نامشروع و در نتیجه سوء مدیریت او در تصرف گروهی از بزرگان و نزدیکان و خویشاوندان وی در آمده بود، به بیت‌المال بازگردانند. گروهی که منافع خود را شدیدا در خطر می‌بینند، جلسه می‌گذارند و با هم مشورت می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که ولید بن عقبه به نمایندگی از آنان به نزد امام رفته و مراتب مخالفت و نگرانی جمع را به ایشان گوشزد کند. حضرت علی(ع) پس از شنیدن سخنان ولید، قاطعانه پاسخ داد:... اما بمانید که من نسبت به اموال شما، حق خدا را، هم از شما و هم از غیر شما خواهم گرفت(...شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص۳۸)

۵. یکی از دوستداران امیرالمؤمنین(ع) هنگامی که می‌شنود که ایشان پس از سال‌ها خانه‌نشینی به حکومت مسلمین رسیده است، برای دیدار ایشان و نیز عرض تبریک، از راهی دور روانه شهر می‌شود. لیکن در دل امید داشت که حضرت به واسطه سابقه دوستی و ارادت او، وی را برای حکومت یکی از مناطق انتخاب کند. اما امام(ع) که از قصد و منظورش آگاه بود، خطاب به او می‌فرماید: این مال(حکومت اسلامی) نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه ذخیره مسلمانان و ثمره دستاورد شمشیرهای آنان است. اگر در جنگ، همراه آنان بوده‌ای تو نیز برابر آنها سهم داری و گرنه دسترنج آنان به دهان دیگران نخواهد رفت.(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۲)

> **یکی از دوستداران امیرالمؤمنین(ع) هنگامی که می‌شنود که ایشان پس از سال‌ها خانه‌نشینی به حکومت مسلمین رسیده است، برای دیدار حضرت و نیز عرض تبریک، از راهی دور روانه شهر می‌شود. لیکن در دل امید داشت که امام به واسطه سابقه دوستی و ارادت او، وی را برای حکومت یکی از مناطق انتخاب کند. اما امام(ع) که از قصد و منظورش آگاه بود، خطاب به او می‌فرماید: این مال(حکومت اسلامی) نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه ذخیره مسلمانان و ثمره دستاورد شمشیرهای آنان است. اگر در جنگ، همراه آنان بوده‌ای تو نیز برابر آنها سهم داری و گرنه دسترنج آنان به دهان دیگران نخواهد رفت.**

۶. برای امیرالمؤمنین(ع) خبر می‌آورند که یکی از مسئولان حکومتی با مردم بدرفتاری می‌کند و مردم از دست او در رنج و عذابند. حضرت با شنیدن این خبر بشدت ناراحت شده و شروع به‌گریستن می‌کند. سپس می‌فرماید:...خدایا، تو گواه باش که من به آنان(استانداران و کارگزاران حکومتی) دستور نداده‌ام که به مردم ستم روا دارند و از آنان نخواسته‌ام که قانون تو را رها کرده و واگذارند.(بحارالانوار، جلد ۴۱، ص ۱۲۰)

۷. امیرالمؤمنین(ع) مالک اشتر، این فرمانده دلاور و یاور صدیق خود را به استانداری مصر منصوب می‌کند. سپس در نامه‌ای ماندگار و جاویدان آئین‌نامه حکومتی خویش را به او ابلاغ می‌کند و در بخشی از آن می‌نویسد: ...افرادی را به عنوان کارگزار و وزیر خویش انتخاب کن که سخن تلخ حق را بیشتر به او بگویند و تو را کمتر ستایش و تمجید کنند. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

۸. امیرالمؤمنین(ع) خبردار می‌شود که یکی از والیان به اموال یتیمان و بیوه‌زنان تعدی کرده و در بیت‌المال مسلمین نیز دست برده و اختلاس کرده است. حضرت طی نامه‌ای به او می‌نویسد:...از خدا بترس و اموال این قوم را به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خدا مرا به تو پیروزی دهد (و به دست من بیفتی) با تو چنان خواهم کرد که به واسطه آن کار، نزد خدا مفتخر و سربلند باشم. به خدا سوگند اگر از حسن و حسین نیز چنین عملی سر می‌زد نه با ایشان مدارا و مصالحه می‌کردم و نه هیچ یک از خواهش‌های ایشان را برمی‌آوردم، تا آنگاه که حق را از ایشان بستانم و باطلی را که از ستم آنها پا گرفته، بزدایم. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۱)

۹. به امیرالمؤمنین(ع) خبر می‌دهند که کارگزارش در یکی از شهرهای فارس ثروت متعلق به بیت‌المال و غنائم جنگی را که حاصل پیکار و جنگ مسلمین با دشمنان بوده به ناحق بین خویشاوندان بادیه‌نشین خود تقسیم کرده است. امام(ع) در نامه‌ای ضمن ابراز تاسف شدید خود از این رفتار وی و یادآوری این نکته که اگر چنین خبری صحت داشته باشد، او نزد ایشان از درجه اعتبار ساقط شده است، این چنین نوشت:... آگاه باش مردمی که در قلمرو تو یا ما هستند، در این ثروت (تقسیم بیت‌المال) مساوی‌اند.(نهج‌البلاغه، نامه ۴۳)

۱۰. معاویه برای سست کردن بنیان‌های حکومت امیرالمؤمنین(ع) توطئه‌های بسیاری را برنامه‌ریزی می‌کند که یکی از آنها دادن وعده‌های فراوان و سخاوتمندانه‌ای بود که سبب می‌شد گروهی از عناصر سست‌اراده و ضعیف فریب خورده و از سپاه علی(ع) به سپاه معاویه بپیوندند. عده‌ای از دوستان و نزدیکان سهل بن حنیف انصاری والی امام در مدینه نیز فریب خورده و به شام روانه می‌شوند. این امر سبب نگرانی و دلگیری والی می‌شود. امام(ع) که از این موضوع خبردار شده، طی نامه‌ای او را دلداری داده و می‌فرماید:...نگران نباش! آنان دنیاپرستانی هستند که دنیا را قبله خویش قرار داده‌اند و به سویش می‌شتابند. آنان عدالت را شناخته و با چشم و گوش خویش دریافته و احساسش کرده‌اند و دانسته‌اند که در دستگاه خلافت ما مردم در برابر حق برابرند و بدین سبب تحمل نکرده‌اند، از این رو به سوی خودکامگی (معاویه)گریخته‌اند.(نهج‌البلاغه، نامه ۷۰)

۱۱. عقیل برادر امیرالمؤمنین(ع) را همه می‌شناسند. همه مردم می‌دانند که عقیل به‌واسطه نابینایی و عیالواری‌اش شدیداً تنگدست و بینواست. خبر مراجعه عقیل به علی(ع) و درخواست کمک و سهم بیشتر او از بیت‌المال و برخورد امام با برادر فقیر و ناتوانش، به گوش مردم می‌رسد. گروهی از رفتار عجیب و بظاهر دور از احساس و عاطفه امام در شگفتی فرو می‌روند و عده‌ای نیز از این رفتار حضرت برای تبلیغات منفی علیه ایشان سوءاستفاده می‌کنند. امام(ع) خود به نزد مردم آمده و در خطابه‌ای، ماجرای عقیل را بازگو می‌کند:...به خدا سوگند عقیل را دیدم که بشدت مستمند شده بود و از من درخواست بخشش یک صاع از گندم شما را داشت. کودکانش را دیدم با موهای ژولیده و رنگ پریده در اثر فقر، گویا چهره‌شان را نیل اندود کرده بودند. عقیل چندین بار خواهش خود را تکرار کرد. وقتی به سخن او گوش فرا دادم، پنداشت دین خود را به او خواهم فروخت و به دنبال او به راه خواهم افتاد و از سیره و روش خود دست خواهم کشید. از این رو، آهن را در آتش گداختم و به پوستش نزدیک کردم! عقیل از روی درد و ناراحتی فریاد برکشید. به او گفتم تو از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به‌صورت بازیچه گداخته است، ناله سر می‌دهی، اما مرا به سوی آتشی که خداوند با غضبش آن را شعله‌ور کرده می‌کشانی؟ (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴)

۱۲. منذر ابن جارود عبری که پدرش از معتمدان بوده، از طرف امام(ع) والی یکی از شهرها می‌شود. پس از مدتی امام مطلع می‌شود که وی از قدرت و ثروتی که در پرتو حکومت به‌دست آورده، سوءاستفاده کرده و مغرور شده و به‌جای رتق و فتق امور مردم و اهتمام به خدمتگزاری، سرگرم خوشگذرانی و تفریح شده است. امام(ع) بلافاصله طی نامه‌ای به او می‌نویسد:...تو فرمانبر هوای نفست هستی و چنین کاری تو را زبون و خوار کرده است. به من خبر رسیده که تو بیشتر وقت‌ها مسئولیت‌های خود را رها کرده و به تفریح و گردش می‌روی، به شکار می‌پردازی و با سگ‌ها بازی می‌کنی. به خدا سوگند! اگر چنین گزارش‌هایی حقیقت داشته باشد تو را به خاطر این خلاف‌ها سخت مجازات خواهم کرد.(نهج‌السعاده، ج ۵، ص۲۵)

۱۳. پس از بیعت مردم با امیرالمؤمنین(ع)، طلحه و زبیر که از اصحاب پیامبر(ص) بودند به طمع رسیدن به حکومت و به تحریک معاویه نزد حضرت می‌آیند و پس از اشاره به سوابق درخشان خود در زمان پیامبر و مراتب شایستگی خود، از او می‌خواهند که آنها را برای حکومت یکی از استان‌ها در نظر بگیرد. امام(ع) که آنها را به خوبی می‌شناسد و از اهدافشان باخبر است و از طرفی آنها را لایق زمامداری نمی‌بیند، می‌فرماید:... شما به سهمی که خدا (از بیت‌المال) برایتان تعیین کرده، خشنود باشید تا من در کارهایم اندیشه کنم و این را نیز بدانید که من در امانتی که پذیرفته‌ام(حکومت اسلامی)، تنها کسانی را سهیم می‌کنم (و به زمامداری انتخاب می‌کنم) که به تدین و امانتداری آنان واقف و از آنان خشنود باشم.(بحارالانوار، ج۳۲، ص۶)

۱۴. امیرالمؤمنین(ع)، محمد ابن ابی بکر را که از یاران و دوستان نزدیکش است به استانداری مصر برمی‌گزیند. اما وقتی می‌بیند بنا بدلایلی اداره استان پهناور مصر از عهده و توان او خارج است تصمیم می‌گیرد او را به استان دیگری منتقل کند که به خوبی از عهده اداره و مدیریت آنجا برآید و به جای او مالک اشتر را استاندار مصر تعیین می‌کند. حضرت وقتی می‌فهمد که محمد ابن ابی بکر از این تصمیم او ناراحت و دلخور شده برای او نامه می‌نویسد و می‌فرماید:...به من خبر داده‌اند که از فرستادن (مالک) اشتر به سوی استانداری‌ات ناراحت شده‌ای. این کار(برکناری‌ات از استانداری مصر) به دلیل ضعف و یا سهل‌انگاری‌ات نیست و از تو (در اداره مصر) انتظار کوشش بیشتری نداشتم. بلکه اگر تو را از استانداری مصر عزل کردم، استاندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر است.(نهج‌البلاغه، نامه ۳۴)

۱۵. امیرالمؤمنین(ع) ابن عباس را برای حکومت شهر کوفه انتخاب می‌کند و تصمیم می‌گیرد او را در جمع مردم و در اجتماع آنان معرفی کند. مردم کوفه گرد هم می‌آیند تا نظاره‌گر مراسم معارفه والی جدید کوفه باشند. حضرت پس از معرفی فرماندار جدید، خطاب به مردم می‌فرماید:... تا هنگامی که او از دستورات خدا و پیامبرش اطاعت می‌کند سخنانش را بشنوید و از دستورات او اطاعت کنید. اما اگر در جامعه حادثه‌ای آفرید و برخلاف حکم خداوند فرمان داد و از حق رویگردان شد، بدانید که من او را از فرماندهی بر شما عزل خواهم کرد.(سیمای کارگزاران علی(ع)، ص ۸۸)

چراغ راه

انکار امامت علی(ع) انکار نبوت و ربوبیت

قال‌النبی(ص): «من انکر امامةً علی(ع) بعدی کان کمن انکر نبوتی فی حیاتی و من انکر نبوتی کان کمن انکر ربوبیةً ربه عزوجل».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «هرکس امامت علی(ع) را پس از من انکار کند مانند کسی است که نبوت مرا در دوران حیاتم انکار کرده است، و هرکس نبوت مرا انکار نماید مانند کسی است که ربوبیت پروردگارش را منکر شده است.»(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۹

حکایت خوبان

انتساب دروغین به اهل بیت(ع)

امام صادق(ع) فرمودند: گروهی در مسجد ما را انگشت‌نما و خودشان را مطرح می‌کنند، نه آنها از ما هستند و نه ما از آنها! من از آنها پنهان می‌شوم و پرده بر خود می‌افکنم، ولی آنها پرده اسرار ما را می‌درند... آنها به من می‌گویند: امام! ولی به خدا من امام نیستم، مگر برای کسی که از من فرمان ببرد و کسی که نافرمانی‌ام کند، من امام او نیستم! چرا آنها خود را به نام من می‌چسبانند؟! چرا اسم من از دهانشان نمی‌افتد؟ به خدا سوگند که خداوند مرا با آنها در یک سرا باهم قرار نخواهد داد!(۱)

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۷۴

پرسش و پاسخ

شبهه چگونگی استناد به حدیث غدیر

پرسش:

اگر حدیث و واقعه غدیر در نصب امامت علی(ع) از سوی پیامبراکرم(ص) و با اذن الهی درست بود، چرا امام علی(ع) در دفاع از حق حاکمیت خودش به آن استناد نکرده است؟

پاسخ:

طرح شبهه

زنی در عربستان به نام «اممالک خالدی» کتابی نوشت، به نام «بیعه علی‌ابن‌ابیطالب فی ضوء الروایات الصحیحه» و به نحو اجمال در کتابش می‌گوید: «اگر مسئله غدیر درست بود، چرا حضرت علی(ع) خودش به این مسئله غدیر استناد نکرده است؟» شکی نیست که وهابیت ساخته انگلیس همواره به دنبال تفرقه و تشدید اختلافات میان مسلمانان است و از راه‌ها و سازوکارهای مختلفی به این پروژه انگلیسی: تفرقه بینداز و حکومت کن، در جوامع اسلامی دامن می‌زنند و با نوشتن این‌گونه کتاب‌ها و مطرح کردن آنها در فضای مجازی، ذهن خیلی از مخاطبین را در مورد امامت الهی علی(ع) و حقانیت آن حضرت مخدوش می‌کنند.

پاسخ شبهه

امام علی(ع) در دفاع از خود بارها مبنای مشروعیت مردمی انتخاب امام را زیر سؤال برده و بر این نکته کلیدی و متمایز خود تاکید نموده است که خدا من را انتخاب کرده است نه انتخاب و بیعت مردم. یعنی اصل این پیش فرض و مبنا را که بگوییم امام معصوم را باید مردم انتخاب کنند تا مشروعیت پیدا کند غلط می‌داند.

کتاب الغدیر و احتجاجات امام علی(ع)

کتاب ارزشمند «الغدیر» علامه امینی(ره) پر است از احتجاجات امام علی(ع) در مورد حادثه غدیر و دفاع از منصب امامت که توسط پیامبراکرم(ص) در آن روز به اذن الله صورت گرفت. همچنین علامه امینی(ره) کتاب مستقلی در این زمینه دارند به نام «المناشده والاحتجاج به حدیث الغدیر» که در حدود یکصد صفحه روایات اهل سنت را در این باب با سند ذکر می‌کند که ما در اینجا نمونه یک روایت آن را در اینجا نقل می‌کنیم: «امام علی(ع) در روز شورا طی سخنانی پس از احتجاج به افتخارات بزرگ خود از قبیل سبقت در توحید، برادری جعفرطیار داشتن پسرعمویی رسول خدا(ص) و برادرزادگی سیدالشهداء حمزه، داشتن همسری همچون فاطمه(س) سیده زنان اهل بهشت، داشتن دو سبط نبی چون حسن و حسین (علیهاالسلام) فرمودند: شما را به خدا قسم آیا کسی جز من در شما هست که پیامبر(ص) به او گفته باشد: هر کس من مولای او هستم، پس علی(ع) مولای او است. خدایا هر که ولایتش را پذیرفت او را تحت ولایت خود قرارده یا دوست بدار دوستانش را و دشمن بدارد دشمنانش را و یاری کن یاورانش را، حاضران به غایبان نیز برسانند، و همگی گفتند: نه به خدا قسم»

سؤال شیخ سلیم بشری و پاسخ مرحوم شرف‌الدین

اتفاقا این سؤال برای شیخ سلیم بشری رئیس جامعه الازهر مصر در نامه ۱۰۱ کتاب المراجعات تالیف مرحوم عبدالحسین شرف‌الدین مطرح شده که در نامه خودش از شرف‌الدین می‌پرسد: چرا امام علی(ع) در روز سقیفه با ابوبکر و بیعت‌کنندگان با او به نصوصی (احادیث صریح)که درباره خلافت او بود، و شما شیعیان همواره تکیه تان بر این نصوص است استدلال نکرد؟آیا شمای شیعه از خود علی(ع) بهتر از این امور خبر دارید؟ مرحوم شرف‌الدین پاسخی دارند که ما در اینجا به نحو اجمال به آن می‌پردازیم. ایشان در پاسخ فرمودند: همه مردم می‌دانند که امام و دیگر دوستانش از بنی هاشم و غیربنی‌هاشم در بیعت با ابوبکر حضور نداشتند و پا به سقیفه نگذاشتند. آنان از سقیفه و آنچه در سقیفه می‌گذشت دور بودند، و با تمام وجودشان سرگرم این مصیبت بزرگ یعنی مرگ پیامبر(ص) بودند و به جز این حادثه ناگوار و دردناک به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. از طرف دیگر تا آنان مشغول تجهیز بدن پیامبر(ص) و ادای مراسم نماز و دفن آن حضرت بودند، مردم سقیفه کار خود را کردند و مسئله بیعت با ابوبکر را سر و سامان دادند و از باب احتیاط و دوراندیشی، در برابر هر نظر یا حرکت مخالف که باعث درهم ریختن تشکیلات آنان می‌شد به اتفاق ایستادگی می‌کردند. بنابراین علی کجا بود و سقیفه کجا؟ علی کجا بود و ابوبکر کجا؟ علی کجا بود و بیعت‌کنندگان با ابوبکر کجا؟ تا بتواند برای آنان استدلال کند؟... بنابراین کسی نمی‌توانست به حدیث غدیر استدلال کند؟... (بنابراین) علی(ع) در آن روز برای استدلال و استشهاد، نتیجه‌ای نمی‌دید جز بر پا شدن فتنه و آشوب و در آن شرایط ترجیح می‌داد که حق او ضایع شود اما شر و آشوبی بر پا نگردد. علی(ع) به خوبی متوجه خطرهایی بود که دین اسلام و کلمه «لااله‌الاالله» را تهدید می‌کرد. (و اتحاد مسلمانان را مخدوش می‌ساخت)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت: ۱- حدیث غدیر از مسلمات همه فرق اسلامی و متواتر است میان شیعه و سنی. ۲- در روز سقیفه امام علی(ع) مجال استدلال به غدیر را نیافت و مشغول به کفن و دفن و عزاداری بر پیامبرخدا(ص) بود. ۳- در تمام روزگار غربت و خانه‌نشینی و پس از آن، خود امام و اولاد او و نیز امامان و عالمان شیعه حکیمانه و استدلالی مسئله غدیر را میان عموم مردم مطرح ساخته‌اند. که حاصل آن در کتاب «الغدیر»موجود است.

۴- بنابراین امام علی(ع) فراوان از حدیث غدیر و آن حادثه عظیم در دفاع از حقانیت خود بهره لازم را برده‌اند و این‌گونه نبوده که برای اثبات امامت خویش همیشه به افتخارات خود با پیامبراکرم(ص) استناد کرده باشند.

سلوک عارفانه

پاسخگویی عقل به طلب بی‌نهایت

نقش عقل این است که ابتدا بین سایر قوا(داخلی) صلح برقرار می‌کند و سپس به انجام اعمالی که انسان را متصل به بی‌نهایت می‌کند فرمان می‌دهد. آنگاه وقتی انسان متصل به بی‌نهایت شد، جوابگوی نیاز باطنی خود که طلب نامحدود است می‌باشد. پس مسئله عدالت در باطن در رابطه با شهوت و غضب امری مقدماتی است.(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۱، ص ۱۳۸